



۲۱۶/۰۴/۲۲



م. نسیم اسپر

ملک الشعراء افغان ها در غربت

هفت و هشت ثور، دو روز مصیبتبار وطن

در صفحات درخشان و افتخار آفرین تاریخ وطن عزیز ما افغانستان که مایه سرافرازی است، متأسفانه لکه های تاریک و شرم آگینی هم وجود دارد که یاد آوری از آن، خاطر ها را سیاه و مکدر می سازد، بخصوص در چهل سال اخیر، از کودتای ثور، تهاجم اتحاد شوروی با قشون خون آشام او، خون ریزی و خانه جنگی های تنظیمی، امارت سیاه اندیش طالبان و القاعده و اینک داعش و شاید بلا های دیگر، مردم غیور و صبور ما، شب و روز تلخ و ناگواری را پشت سر می گذارند و به آرزوی اینکه



دستی از غیب برون آید و کاری بکند، روز شماری دارند. من و دوستان کثیری چون من که با فجایع چهل سال اخیر، پا به پا زندگی کرده ایم، از همان شروع تا کنون کوشیده ایم خود را با مصائب پایان ناپذیر مردم شریک دانسته و به موقع بر آن انگشت انتقاد بگذاریم. درین برهه زمانی، روز های هفت و هشت ثور، مصیبت بار ترین روز هایی است که صفحه درخشان تاریخ ما را لکه دار ساخته اند و به همین مناسبت در تقییح این دو روز، سروده هایی دارم که بار بار به دست نشر سپرده شده است و اینک چون تکرار حسن از نظر تان می گذرانم:

هفت ثور:

سری که فخر جهان بود، در جهان خم کرد
به کرسی پی که ثباتی نداشت، محکم کرد
بهشت آرزوی خلق را جهنم کرد
ندای بندگی ما بلند «اسلم» کرد

خدا خراب کند، هر که فکر «پرچم» کرد
به زور بازوی بیگانه تکیه زد، خود را
به نام "خلق" به بنیاد خلق آتش زد
برات نوکری ما بدست، «قادر» داد

بنای کار به جاسوسی و سعایت ماند
به پیل و اسپ رخ شاه را به میدان بست
جلیل و مقتدر و محترم موخر شد
تبسمی به لب ار نقش بست، نقشش ریخت
به عضو خاد محال است پنجه نرم کنی
بساط گلشن میهن، مقام زاغان شد
رسیده نعره تکبیرها به عرش مجید
نظام ملک بهم ریخت، نامنظم کرد
پیاده را ز پی مات او مقدم کرد
سفیه و سفله و بی مایه را مکرم کرد
تکلمی به زبان گر نشست، مبهم کرد
که دیو را نتوان با تلاش آدم کرد
به خاک تیره بباید نشست و ماتم کرد
شکست لشکر الحاد را مسلم کرد

«اسیر» شکوه ز بیگانگان نمی شاید

هرآنچه کرد به ما، خلق کرد و پرچم کرد

م. نسیم «اسیر» سپتمبر ۹۶م، بن المان

هشت ثور:

شقاوتی که پس از حزب خلق و پرچم کرد
درنده خویی شان بود آنچنان که می پرس
به خُده برد یکی چوکی ریاست را
یکی به جمعیت «خلق» بست چشم امید
به تحفه لقب "خالد ولید"، دگر
به نام پاک "مجاهد"، فرشته های نجات
اساس وحدت و الفت بهم زدند بجنگ
شر و فساد چنان شد ز دست دوزخیان
رسید فتنه بجایی که زیر نام خدای
گروه بی سر، تنظیم نا منظم کرد
ندیده باشی که دیوی به جنس آدم کرد
به اخذ و جر دگری کسب صدراعظم کرد
دگر نیاز به آدم کشان «پرچم» کرد
تلاش و تکیه به جمعیت «گلمجم» کرد
دو سه معامله گر، چور و ظلم پیهم کرد
به شیوه ای که برادر زهمدگر، رم کرد
وطن که بود بهشت برین، جهنم کرد
خلاف امر خدا، کار واجب الذم کرد

«اسیر» شکوه زهر یک بجا بود، لیکن

زیاد کس نرود، آنچه صدراعظم کرد

م. نسیم «اسیر» ۲۶ اپریل ۱۲م، فرانکفورت